

An Examination of the Features and Process of Subject Studies of Jurisprudential Rulings

Hojjatollah Bayat

Assistant profesoor at Quran and Hadith University and Scientific deputy of the Institute for subject studies of jurisprudential rulings.

bayat.h@qhu.ac.ir

Abstract

In the process of subject studies, mainly two stages of semantics and instance finding have been considered. However, without going through some preliminary steps, the results of the thematic research cannot be hopefully achieved. This paper has dealt with the specific features of the foundations for conventional subject studies. In this study, the process of subject studies of jurisprudential rulings has been developed to six stages of typology, knowing the situation, knowing the title, semantic, knowing the criterion and instance finding. The stages of this process are in order. In the first stage of the study, which is determining the type of the subject, the typology of subjects in different aspects has been considered. Their relations with religious legislator, their relationships with Mukalafs (accountable people), their relations with other sciences, the type of their natures, their stability and versatility, the factors of their change, the person in charge of identifying them, their ease and difficulty, their history and background, and the literature and structure of the subjects. In addition to aforementioned items, this study has referred to the types that are effective in the foundations and the process of subject studies along with the applications of these divisions in identifying the different stages for subject studies.

Keywords

Subjects of jurisprudential rulings, cognitive features, subjects, process of subject studies.





فصلنامه علمی - پژوهشی
سال بیست و ششم، شماره اول (پیاپی ۹۷)، بهار ۱۳۹۸

Feqh

A Quarterly Scientific-Research Journal

Vol. 26, No. 1, Spring, 2019

(صفحات ۱۴۵-۱۷۲)

بازخوانی ویژگی‌ها و فرایند شناخت موضوعات احکام فقهی

حجت‌الله بیات*

چکیده

در فرایند موضوع‌شناسی عمدتاً به دو مرحله مفهوم‌شناسی و مصداق‌یابی توجه شده است؛ درحالی‌که بدون طی کردن برخی از مراحل مقدماتی، به نتایج پژوهش‌های موضوع‌شناسانه نمی‌توان امیدوار بود. این مقاله به ویژگی‌های اختصاصی ارکان شناخت موضوعات عرفی پرداخته است. در این مقاله، فرایند تشخیص موضوعات احکام فقهی به شش مرحله نوع‌شناسی، موقعیت‌شناسی، عنوان‌شناسی، مفهوم‌شناسی، ملاک‌شناسی و مصداق‌یابی توسعه داده شده است. هر کدام از این مراحل بر یکدیگر ترتب دارند. در اولین مرحله شناخت یعنی تعیین نوع موضوع، به گونه‌شناسی موضوعات به لحاظ‌های مختلفی پرداخته شده است: ارتباط آنها با شارع، نسبت‌شان با مکلفان، ارتباط آنها با سایر علوم، نوع ماهیت‌شان، ثبات و تحول‌پذیری آنها، عوامل تغییرشان، متصدی تشخیص آنها، آسانی و دشواری‌شان، تاریخ و سابقه آنها، و ادبیات و ساختار موضوعات؛ علاوه‌براین، به انواعی که در ارکان و فرایند شناخت موضوعات مؤثرند، همراه با کاربرد این تقسیم‌بندی‌ها در تشخیص مراحل مختلف شناخت موضوعات اشاره شده است.

کلیدواژه‌ها

موضوعات احکام فقهی، ویژگی‌های شناختی، موضوعات، فرایند موضوع‌شناسی.

۱۴۵



مقدمه

مناسبات بین حکم و موضوع، ضرورت شناخت موضوعات احکام برای استنباط احکام آنها را بدیهی می‌نماید. بنابراین اگرچه درباره قلمرو شناخت موضوعات بین فقیهان اختلافاتی هست، اما کسی در اصل ضرورت آن تردید ندارد، زیرا موضوع برای حکم به منزله سبب است. پس شناخت موضوعات در استنباط درست احکام متناسب با آنها نقشی اساسی دارد. از این رو، در کلمات فقیهان و اصولیان، به ضرورت توجه جدی به موضوع‌شناسی تصریح و دقت شده است (کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲ق، ج ۲: ص ۲۱۲).

اجتهاد از دو نوع عملیات ترکیب می‌شود: شناخت موضوع و استنباط حکم. باید توجه داشت که شناخت موضوعات و استنباط احکام دو مقوله متفاوت‌اند. هرچند این دو در حوزه شناخت، مشترکاتی با یکدیگر دارند، اما شناخت موضوع ویژگی‌هایی اختصاصی دارد که آن را از عرصه استنباط حکم متمایز می‌سازد. افزون بر این ویژگی‌های اختصاصی، در عرصه موضوع‌شناسی دو مرحله اساسی یعنی مفهوم‌شناسی و مصداق‌یابی وجود دارد.

حقیقت این است که این دو مرحله اصلی نیازمند شناخت مراحل مقدماتی است. بدون در نظر گرفتن این مراحل، نتایج پژوهش‌های موضوع‌شناسانه ناکام می‌ماند و چه بسا به انحراف نیز کشیده خواهد شد.

اگر متصدی شناخت موضوعات نوع آنها را در آغاز راه تشخیص ندهد، نمی‌تواند روش شناخت متناسب با آنها را به درستی برگزیند، چون ارکان شناخت هر نوع از موضوعات با نوع دیگر متفاوت است. مثلاً نخست باید معلوم شود که موضوع مورد بحث - که قرار است شناسایی شود - از مخترعات شرعی است یا مستنبطات شرعی و یا موضوعات عرفی؛ سپس مراحل بعدی آن طی گردد.

بنابراین، توجه به ویژگی‌های شناختی و فرایند شناخت موضوعات احکام فقهی در تشخیص دقیق و اطمینان‌آور آنها بسیار مهم است، زیرا هر مرحله از شناخت و هر نوعی از موضوعات به لحاظ ارکان شناخت یعنی متصدی، منبع، ابزار، و راه‌وروش تشخیص، با دیگر موضوعات متفاوت است.



ویژگی‌های شناختی موضوعات

هر شناخت ارکانی دارد. تفاوت روش‌های شناخت به نوع برخورد با آن ارکان بستگی دارد. این ارکان عبارت‌اند از: متعلق، منابع، متصدیان، راه‌ها و ابزارهای شناخت. موضوع و حکم در ارکان شناخت از جنبه‌های مختلف ویژگی‌هایی مشترک و اختصاصی دارند. ارکان شناخت موضوعات شرعی اعم از مخترعات و مستنبطات با ارکان استنباط احکام شرعی تفاوتی ندارند. همچنان‌که در احکام شرعی، بحث اجتهاد و تقلید مطرح می‌شود، عیناً در موضوعات شرعی نیز همین بحث جریان می‌یابد. ویژگی‌های خاص ارکان شناخت موضوعات عرفی عبارت‌اند از:

الف. ویژگی‌های منابع: برخلاف مخترعات شرعی که برای شناخت ماهیت‌شان، و مقیدات شرعی که برای شناخت قیودی آنها فقیه باید به منابع شرعی رجوع کند، برای شناخت موضوعات عرفی باید به عرف و منابع متناسب با هر موضوعی رجوع کنیم. در برخی از مراحل شناخت مانند مفهوم‌شناسی باید به لغت یا عرف عام یا خاص و در موضوعات علمی و تخصصی باید به کارشناس و خبره رجوع کرد و برای مصداق‌یابی، خود مصداق بیرونی را مستقیماً بررسی کرد. در مرحله مصداق‌یابی، افزون بر عرف، منابع شناخت آن علوم می‌که با موضوعات احکام فقهی مرتبط می‌شود نیز از منابع شناخت موضوعات عرفی‌اند.

ب. ویژگی‌های متصدیان: درحالی‌که مرجع شناخت احکام منحصر در فقیه است، متصدیان تشخیص موضوعات متنوع‌اند. افزون بر فقیه که مسئول تشخیص برخی از موضوعات است، متصدی شناخت به تناسب هر نوع و مرحله‌ای از تشخیص موضوعات تعیین می‌گردد. مثلاً شناخت مفهوم موضوعات عرفی به‌عهده اهل لغت، مفاهیم موضوعات تخصصی به‌عهده عرف متخصص است؛ همچنین، تشخیص مصداق برخی از موضوعات با خود مکلف است.

پ. ویژگی‌های راه‌ها: راه‌های شناخت موضوعات عرفی، برخلاف احکام که منحصر در بررسی ادله و اجتهاد است، به تناسب هر نوع و مرحله متفاوت است. مثلاً راه شناخت مفاهیم موضوعات عرفی رجوع به اهل لغت و دریافت نظر ایشان و یا کاوش در





کتاب لغت است؛ همچنین، راه یافتن مصادیق موضوعاتی که ماهیت عینی دارند، بررسی اعیان خارجی است.

ت. ویژگی‌های ابزارها: ابزار به معنای وسیله یا قاعده‌ای است که برای تشخیص به کار گرفته می‌شود. ابزارهای شناخت موضوعات به تناسب نوع آنها متنوع و گسترده است و به برخی از قواعد اصولی مانند علائم تشخیص معنای حقیقی از مجازی، محدود نمی‌شود. ابزار شناخت موضوعات نیز مانند راه متنوع است و به مرحله شناخت و نوع موضوع بستگی دارد، مانند اینکه برای تشخیص مفهوم موضوعات عرفی با بررسی معانی مورد نظر از ابزار عقل و تحلیل‌های آن و برای تشخیص مصادیق موضوعات عینی، از حواس ظاهری بهره می‌بریم.

فرایند شناخت موضوعات احکام فقهی

موضوع و موضوع‌شناسی واژه‌ای کلی است. شناخت دقیق موضوع منوط به دقت در مراتب شناخت آن است. از مباحث اصول فقه درباره شبهه مفهومی و مصداقیه (موضوعیه) روشن می‌شود که «مفهوم‌شناسی» و «مصداق‌یابی» دو مرحله اصلی در موضوع‌شناسی است. با وجود این، برای ورود به دو مرحله اصلی، مراحل مقدماتی و فرعی دیگری نیز وجود دارد. ابهامات در آن مراحل به این دو مرحله نیز سرایت می‌کند؛ همچنان که ابهام در مفهوم، ابهام در مصداق را در پی خواهد داشت.

هر موضوع حکم فقهی به ناچار باید در قالب لفظ و کلمه‌ای بیان شود که محور شناخت قرار می‌گیرد. بنابراین وقتی سخن از موضوع‌شناسی به میان می‌آید که نوعی اجمال، جهل و یا شک درباره آن لفظ وجود دارد که قرار است در فرایندی معین برطرف شود. پرسش اینجاست که چه چیزی از موضوع برای ما مبهم است. آیا این ابهام فقط در مراحل اصلی یعنی مفهوم و مصداق آن لفظ وجود دارد یا مراحل مقدماتی آن نیز مبهم است؟ پس توجه به چند نکته درباره مراحل شناخت موضوع، ضروری است:

نخست. ابهام و شناخت افراد از مراحل تشخیص موضوعات احکام فقهی کاملاً نسبی است و هر کس بر اساس وضعیت خود به شناخت آنها نیاز دارد؛

دوم. این مراحل که برای شناخت موضوع متصور است، ناشی از ابهاماتی است که درباره موضوعات وجود دارد و در شناخت مفاهیم و مصادیق مؤثر است؛ سوم. این مراحل بر یکدیگر ترتب دارند و تا مراحل قبل به خوبی روشن نشود، ورود به مراحل بعد بی نتیجه است؛ بنابراین اگر مراحل قبل روشن باشد، باید مفروض گرفته شود و برای تشخیص مراحل بعدی اقدام گردد؛ چهارم. در این بحث، فرض بر این است که فقیه درباره موضوعات علمی تخصص لازم را ندارد و آنجا که داشته باشد، با لحاظ این ویژگی مدنظر است نه شأن فقاقت؛ پنجم. توجه به ویژگی‌های مرجع تشخیص هر کدام از مراحل شناخت موضوعات و روشن کردن مرزها و سپردن شناخت هر نوع موضوع به اهلش، در روند شناخت و نتایج آنها مؤثر است؛

ششم. باید توجه داشت که موقعیت متصلی شناخت موضوع در قلمرو موضوع شناسی وی اثر مستقیمی دارد؛ به عبارت دیگر، قلمرو معرفت متصلی شناخت، در مقام فقیه با قاضی یا حاکم متفاوت است.

یکی از مهم ترین ارکان در بحث روش معرفت، متصلی و مرجع تشخیص است، زیرا او به عنوان علت فاعلی فرایند و روش شناخت را سامان می دهد. از این رو، به نظر می رسد کسانی که تشخیص موضوعات را وظیفه مکلف دانسته اند، مرادشان فقط مفاهیم عرفی و تطبیق آنها بر مصادیق خارجی بوده است.

توجه به انواع موضوعات و تعیین مراحل شناخت آنها، برای روشن شدن متصلی شناخت هریک ضروری است. از تمام تقسیماتی که برای موضوعات گذشت، تقسیم بندی موضوعات به لحاظ میزان تصرف شارع و نیز مرجع تشخیص آنها برای تعیین متصلی شناخت مراحل تشخیص موضوعات، بیشترین کاربرد را دارند. اکنون مراحل شناخت موضوعات و مرجع تشخیص هریک را به اختصار بررسی و تعیین می کنیم.

۱. شناخت نوعیت موضوع

این مرحله گام مقدماتی نخست برای مفهوم شناسی است. اشاره کردیم که توجه به انواع





موضوعات و تقسیم‌بندی‌های مختلف آنها کاربردهای شناختی دارد. بنابراین، در مرحله نخست باید روشن شود لفظ حاکی از موضوع، از لحاظ مختلف در کدام دسته از موضوعات قرار می‌گیرد، زیرا کلی‌گویی و ابهامات در این مرحله باعث ابهام در متصدی، منبع، ابزار، راه و روش شناخت در مراحل بعدی تشخیص موضوع می‌شود. در اینجا به گونه‌شناسی موضوعات احکام فقهی می‌پردازیم.

۱-۱. انواع موضوعات احکام

توجه به تقسیمات موضوعات احکام فقهی در شناخت دقیق و اطمینان‌آور آنها بسیار مهم است، زیرا هر نوع موضوعی از لحاظ ارکان شناخت، یعنی متصدی، منبع، ابزار، راه و روش تشخیص، با دیگر موضوعات متفاوت است. برای همین است که فقیهان از گذشته با رویکردها و اهداف گوناگون، موضوعات احکام فقهی را به «مخترع شرعی»، «خارجی محسوس» (مانند «غنم») و «اعتباری عرفی» تقسیم کرده‌اند (قوچانی، ۱۴۳۰ق، ج ۱: ص ۷۳؛ هلال، ۱۴۲۴ق: ص ۳۳۴؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۷ق، ج ۶: ص ۵۷ و ۳۴۰ و ۳۴۱؛ صفور، ۱۴۲۸ق، ج ۲: ص ۵۳۹-۵۴۰).

تقسیم‌بندی‌هایی که فقیهان در دوره‌های مختلف در زمینه موضوعات داشته‌اند، با تکیه بر منابع و نیاز فقهی بوده و لزوماً در متون دینی به آنها تصریح نشده است. تقسیم‌هایی که تاکنون صورت گرفته است، به لحاظ تشخیص‌دهنده موضوع، ماهیت موضوع، تأسیسی و امضائی بودن موضوع، دخالت شارع در موضوع و اصلی و الحاقی بودن موضوع‌هاست (فرحناک، ۱۳۹۰: ص ۶۰-۶۸).

بنابراین، با توجه به توسعه موضوعات و نیازهای هر زمان و اهداف مختلف باید به تناسب، تقسیم‌بندی‌های جدیدی در زمینه موضوعات صورت گیرد؛ البته باید توجه داشت که تقسیم‌های جدید باید کاملاً هدفمند، کاربردی و جامع‌و‌مانع باشند. این تقسیم‌بندی جامع براساس استقرا و کاربردی اولین بار انجام می‌شود. با توجه به اینکه تقسیمات مورد نظر از حیث‌های مختلف صورت گرفته است، طبعاً گاه مواردی از آنها تکراری به نظر می‌رسد، اما مقسّم و حیث تقسیم آنها با هم متفاوت است. در اینجا به تقسیم‌های اصلی و فرعی و انواع موضوعاتی اشاره می‌کنیم که ذیل

هریک قرار می‌گیرد و توجه به آنها در روش شناخت موضوعات کاربرد دارد. برای هر کدام نیز مثال‌هایی می‌آوریم.

۱-۱-۱. از حیث ارتباط با شارع

یکی از دسته‌بندی‌هایی که درباره موضوعات باید صورت گیرد، نسبت آنها با شارع مقدس است. از این جهت، موضوعات به لحاظ‌های مختلف تقسیم می‌شوند:

۱-۱-۱-۱. تصرف شارع

برای شناخت دقیق موضوعات باید نخست روشن شود اساساً شارع مقدس چه میزان در موضوع تصرف کرده است؛ افزون‌بر آن، سؤالات دیگری از این دست درباره میزان تصرف شارع در موضوعات مطرح می‌شود:

- آیا موضوع مخترع شرعی است یا از موضوعات عرفی است که شارع به آن قیودی زده و یا از موضوعات عرفی است و شناخت آن به عرف واگذار شده است؟
- اگر موضوع عرفی است آیا شارع حدومرز آن را روشن کرده و به دخل و تصرف در آن دست یازیده است؟
- اگر شارع دخل و تصرف کرده است، این حدومرز چند گونه است؟
- آیا حدومرز تعیین کردن شارع به معنای پدید آوردن انقلابی مفهومی در موضوع است یا به معنای دیگری است؟
- اگر پاسخ پرسش پیشین مثبت است، چه سنخ موضوع‌هایی این انقلاب را برمی‌تابند؟

کاربرد تقسیم

این دسته‌بندی به فقیه و موضوع‌شناس کمک می‌کند که قبل از هر اقدامی، میزان تصرف شارع مقدس در موضوع مورد نظر را تشخیص دهد، زیرا اگر شارع در آن تصرف (هرچند ضمنی) کرده باشد، باید برای شناختش نصوص را کاوش کرد؛ اگر هم موضوع عرفی باشد، باید برای شناخت آن به عرف و لغت رجوع کرد. از این نظر که شارع مقدس چه میزان در موضوع تصرف کرده باشد، موضوعات به سه دسته تقسیم می‌شوند.





مخترع شرعی: آن دسته از موضوعاتی است که شارع آنها را اختراع و تعریف کرده و حدود، اجزاء و شرایط آنها را نیز بیان کرده است. از این نوع با تعبیر دیگری چون «موضوعات شرعی»، «تخصصی فقهی»، «صرف شرعی» نیز یاد شده است (فرحناک، ۱۳۹۰: ص ۶۰-۶۸؛ صنفور، ۱۴۲۸ق، ج ۲: ص ۵۳۹). «و إما فی الموضوعات الشرعية فلا سبیل للعقل الیها و لیس مناطات الأحكام الشرعية بید العقل فما معنی أخذ موضوع الحكم الشرعی من العقل» (اردبیلی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ص ۱۷۱). نماز و زکات از این دسته‌اند. چنین موضوعاتی را خود شارع اختراع کرده است و عرف دخالتی در تبیین آنها ندارد (امام خمینی، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ص ۳۱۹).

به این نکته باید توجه داشت که اگرچه تبیین مفهوم اجزاء و مصداق موضوعات مخترع شرعی به عهده شارع مقدس و فقیه است، اما ممکن است برخی از اجزاء و شرایط همین موضوعات دیگر مخترع شرعی نباشند و در دسته‌های دیگر یعنی مستنبطه شرعی و یا حتی عرفی قرار گیرند مانند قیام و طمئینه.

مستنبطه شرعی: منظور موضوعات عرفی‌ای است که شارع مقدس با ملاحظاتی در آنها تصرف و قیود یا شرایطی را در آنها لحاظ کرده است مانند سفر، وطن و بلوغ. برخی موضوعات را از حیث تصرف شارع کلاً به دو دسته تقسیم کرده‌اند و مستنبطه شرعی را نیز جزء موضوعات شرعی دانسته‌اند: «فإعلم أن الموضوعات تارة تكون من الموضوعات الشرعية مثل الصلاة والحج وتارة تكون من الموضوعات العرفية مثل القيام والقعود» (آملی، ۱۳۹۵ق، ج ۳: ص ۶۲۶).

موضوعات عرفی: آن دسته از موضوعاتی است که شارع مقدس هیچ‌گونه تصرفی در آنها نداشته و تشخیص آنها را به عرف واگذار کرده است مانند ماء، خمر و اکراه (دربندی، بی تا، ج ۱: ص ۱۷۲). موضوعات عرفی را نیز به «عرفی محض» و «عرفی لغوی» تقسیم کرده‌اند (ایروانی، ۱۴۲۹ق، ج ۵: ص ۳۰۳). موضوعات از نظر تصرف شارع به گونه‌ای دیگر قابل تقسیم است: «تأسیسی» مانند نماز و «امضایی» مانند بیع.

۱-۲. وجود در نصوص

شناخت موضوع از این لحاظ که آیا در آیات و روایات آمده است یا نه، بسیار مهم

است، زیرا آنچه در نصوص باشد ارزش موضوع‌شناسی فقهی دارد و اگر موضوع مورد نظر منصوص نباشد، باید نسبت آن با موضوعات منصوص روشن شود. مثلاً کلمات «حَجَل» و «حَبَب» در نصوص وجود ندارد؛ بنابراین باید رابطه این کلمات با واژه «زفن» و «رقص» که در روایات آمده است روشن شود.

کاربرد تقسیم

کاربرد این گروه‌بندی در تعیین رجوع به منابع و چگونگی شناخت موضوعات است، زیرا علاوه بر اینکه شناخت موضوعات منصوص ارزش دارد، باید موضوعات غیرمنصوص به آنها ارجاع داده شود. ثمره این تشخیص در مرحله «مفهوم‌شناسی» روشن می‌شود، زیرا برای مفهوم‌شناسی باید به سراغ واژه‌هایی رفت که در استنباط حکم شرعی ثمره دارند. از این حیث، موضوعات به دو دسته تقسیم می‌شوند:

موضوعات منصوص: منظور آن دسته از موضوعاتی است که در نصوص و منابع دینی آمده است. چنین موضوعاتی از نظر فقهی ارزش موضوع‌شناسی فقهی دارند مانند صعید، ربا و بیع.

موضوعات غیرمنصوص: منظور موضوعاتی است که در آیات و روایات وجود ندارد. برای شناخت این دسته از موضوعات باید مترادف و ارتباط آنها با موضوعات منصوص روشن شود. چنانچه واژه‌های نامنصوص مترادف واژه‌های منصوص نباشند و به تبیین آنها نیز کمکی نمی‌رسانند، ارزش شناختن با رویکرد فقهی ندارند.

از آنچه گذشت، روشن می‌شود که فقط واژگانی که در نصوص آمده و موضوع حکم شرعی قرار گرفته‌اند، ارزش ورود به فرایند موضوع‌شناسی احکام و واکاوی فقهی دارند، زیرا کاوش مفهوم آنها بر فهم مراد شارع یا میّنان شریعت تأثیر دارد (علیدوست، ۱۳۹۵: ص ۲۳۴-۲۳۷). بنابراین نباید موضوعات غیرمنصوص مستقیماً محور موضوع‌شناسی شوند. موضوعات غیرمنصوص برخلاف موضوعات منصوص، که محدود و شمارش‌پذیر هستند، فراوان و نامحدودند. باید رابطه آنها با موضوعات منصوص روشن شود و به‌عنوان فرعی از موضوعات اصلی بررسی شوند.



۱-۱-۳. از حیث نسبت با مکلفان

بخش مهمی از موضوعات عرفی اند و به فعل مکلفان مربوط می‌شوند. با توجه به اینکه موضوع‌شناسی شامل مفهوم و مصداق متعلق حکم (فعل مکلف) نیز می‌شود، افعال انسان به دو نوع کلی «جوارحی» و «جوانحی» قابل تقسیم است.

کاربرد تقسیم

کاربرد این تقسیم در انتخاب شیوه، ابزار و سهولت شناخت موضوعات است. موضوعات جوارحی به راحتی قابلیت شناخت دارند؛ برخلاف موضوعات جوانحی که درونی‌اند و باید به نوعی در رفتار انسان بروز کنند تا قابل درک و شناخت باشند. از این جهت، موضوعات به دو گروه کلی تقسیم می‌شوند.

موضوعات جوارحی: این دسته از موضوعات نمود بیرونی دارند و به موضوعات «عبادی»، «عقدی»، «ایقاعی»، «ارتباطی» و ... نیز قابل تقسیم‌اند؛
موضوعات جوانحی: این دسته از موضوعات درونی‌اند و تا در رفتار مکلف نمود پیدا نکنند، قابل شناسایی نیستند مانند: «نیت»، «ایمان»، «شکر»، «حب» و «بغض».

۱-۱-۴. از حیث نسبت با سایر علوم

شناخت دقیق موضوعات احکام منوط به شناخت رابطه متقابل آنها با سایر علوم است. از این رو تقسیم دیگری برای موضوعات رقم می‌خورد.

کاربرد تقسیم

با توجه به نسبت موضوعات با سایر علوم، لحاظ تفکیک کردن و جای دادن موضوعات در مسائل علوم مرتبط با هر یک، زمینه بهره‌گیری از سایر علوم و روش‌های معتبر در آنها برای تشخیص دقیق موضوعات فراهم می‌شود. این تقسیم باعث می‌شود که فقیه ارتباط موضوعات را با هر یک از علوم دریابد و به تناسب هر یک از موضوعات، از آنها بهره‌برداری کند.

بنابراین با توجه به گستردگی موضوعات احکام فقهی و حضور آنها در عرصه‌های



مختلف زندگی انسان اعم از اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی، در علوم و فنون مختلف مرتبط جای می‌گیرند و به دسته‌های گوناگونی تقسیم می‌شوند. مهم‌ترین این دسته‌بندی‌ها عبارت است از:

- الف. موضوعات کلامی: موضوعاتی است که به بینش و تفکرات انسان مربوط می‌شود مانند «اسلام»، «کفر»، «شرک»، «غلو»، «بدعت»، «امام» و «نبی»؛
- ب. موضوعات اخلاقی: موضوعاتی است که به فضائل و رذایل اخلاقی مربوط می‌شود مانند: «توهین»، «تکریم»، «توریه» و «دروغ»؛
- پ. موضوعات روان‌شناختی: موضوعاتی است که به عواطف و روحیات انسان مربوط می‌شود مانند: «حب»، «بغض» و «کراهت»؛
- ت. موضوعات اقتصادی: موضوعاتی است که به معاملات و روابط مالی مردم و دولت‌ها مرتبط‌اند مانند: «بیمه»، «بانک» و «پول»؛
- ث. موضوعات حقوقی: موضوعاتی است که به حقوق و امور قضائی مردم در جامعه مربوط می‌شود مانند: «رشوه»، «حرز» و «مالکیت معنوی»؛
- ج. موضوعات اجتماعی: موضوعاتی است که به جنبه‌های اجتماعی زندگی مردم مربوط می‌شود مانند: «صله رحم» و «تعلیم و تربیت»؛
- چ. موضوعات سیاسی و امنیتی: موضوعاتی است که به جنبه‌های حکومتی و مدیریتی جامعه مربوط می‌شود مانند: «امنیت»، «دشمن»، «نفوذ» و «جاسوسی»؛
- ح. موضوعات هنری: موضوعاتی است که به جنبه‌های زیبایی‌شناختی انسان مربوط می‌شود مانند: «غنا»، «موسیقی» و «نگارگری»؛
- خ. موضوعات ارتباطاتی: موضوعاتی است که به جنبه‌های روابط اجتماعی انسان مربوط می‌شود مانند: «فناوری ارتباطات»، «رسانه»، «شبکه‌های اجتماعی» و «دنیای مجازی»؛
- د. موضوعات ریاضی: موضوعاتی است که به اعداد و ارقام مربوط می‌شود مانند: «مسافت شرعی» و «نرخ درهم و دینار»؛
- ذ. موضوعات پزشکی و تغذیه: موضوعاتی است که به بُعد جسمی و سلامت انسان مربوط می‌شود مانند: «تراریخته»، «مکمل‌های غذایی» و «ژلاتین»؛





ر. موضوعات نجومی: موضوعاتی که به عنوان قید زمانی برای عبادات مطرح شده است مانند: «اوقات و رؤیت هلال و روز و شب»؛
 ز. موضوعات غریبه: موضوعاتی که به برخی از علوم غریبه مربوط می شود مانند: «سحر»، «هیپنوتیزم» و «تردستی».

۱-۵. به لحاظ ماهیت موضوعات

موضوعات از نظر جنس و ماهیت نیز با هم متفاوت اند: برخی «عینی»، گروهی «اعتباری» و بعضی «انتزاعی» هستند.

کاربرد تقسیم

توجه به این تقسیم باعث می شود منابع، ابزارها، راهها و روش های شناخت متناسب با هر موضوع انتخاب و مسیر شناخت آنها هموارتر و نتیجه کار نیز اطمینان بخش تر شود.

الف. موضوعات عینی: موضوعاتی که دارای اعیان خارجی است مانند «خون» و «حدید»؛

ب. موضوعات رفتاری: موضوعاتی که نشان دهنده رفتار انسان است مانند: «خوردن»، «آشامیدن» و «نگاه کردن»؛

پ. موضوعات فکری: موضوعاتی که به جوانح، افکار و اندیشه های انسان مربوط می شود مانند: «تفکر» و «تعقل»؛

ت. موضوعات عاطفی: موضوعاتی که عواطف انسان را نشان می دهد مانند: «ترس»، «محبت» و «بغض»؛

ث. موضوعات عددی: موضوعاتی که حاوی عدد و رقم است مانند: اعداد «دو»، «سه»، «چهار» و «هفت» در عبادات؛

ج (موضوعات زمانی: موضوعاتی که گویای زمان و وقت است مانند: «ماه»، «روز»، «شب» و «سال»؛

چ (موضوعات حجمی: موضوعاتی که به حجم و مساحت مربوط می شود مانند: «مقدار آب گر با معیار و جب»؛

ح. موضوعات وزنی: موضوعاتی که گویای اوزان است مانند: «رطل» و «مُد»؛
 خ) موضوعات اعتباری: موضوعاتی که وجود اعتباری دارند مانند: «زوجیت»،
 «ملکیت» و «فوقیت»؛
 د) موضوعات مساحتی: موضوعاتی که مربوط به مقدار مساحت است مانند: «صاع»
 و «حدّ مسافت شرعی در سفر»؛
 ذ) موضوعات مکانی: موضوعاتی که مربوط به مکان و جغرافیای خاصی است
 مانند: «حرم» و «مشاعر».

۱-۶. از لحاظ ثبات و تحول پذیری

مفاهیم موضوعات احکام فقهی ثابت اند اما مصادیق آنها از نظر پایداری یکسان نیستند: برخی ثابت و برخی متغیرند. از این رو، نخست باید موقعیت موضوع را از این لحاظ نیز شناخت.

کاربرد تقسیم

با توجه به تغییرپذیری بخشی از موضوعات، شناخت آنها به این لحاظ و آگاهی از شاخص‌های آنها به تشخیص بهترشان کمک می‌کند. موضوعات احکام شرعی از این لحاظ به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند:

الف. موضوعات ثابت: منظور موضوعاتی است که مصادیق آنها همواره ثابت‌اند مانند «اوزان» و «مقادیر». اگر این موضوعات به درستی شناخته شوند، نیازی به تشخیص مجدد ندارند.

ب. موضوعات متغیر: منظور موضوعاتی است که مصادیق آنها به دلایل مختلف ممکن است تغییر کنند و به تبع آنها حکم نیز تغییر می‌کند مانند آنچه در استحاله رخ می‌دهد و آب انگور به شراب و سپس به سرکه تبدیل می‌شود.

۱-۷. به لحاظ عوامل تغییر

یکی از مهم‌ترین مباحث موضوع‌شناسی، بحث تبدیل و تغییر موضوعات است. از لحاظ





فقهی، احکام الهی ثابت است؛ آنچه تغییر می کند مصادیق موضوعات احکام است. از این رو، شناخت علل تغییر موضوعات اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرا با آگاهی از آنها تشخیص موضوعات آسان تر می شود.

علل و عوامل تغییر موضوعات فراوانند اما در یک تقسیم‌بندی به علل «عمومی» و «اختصاصی» تقسیم می شوند. منظور از علل عمومی همان شرایط عمومی تنجز احکام شرعی است مانند موت و حیات، قدرت و عجز، بلوغ و رشد، عقل و جنون، خواب و بیداری. در مقابل، علل اختصاصی مربوط به شرایط و ویژگی‌ها، قیود و شرایط اختصاصی موضوعات است.

کاربرد تقسیم

این تقسیم از نظر عوامل تغییر به شناخت موضوعات کمک می کند تا شاخص‌ها و علت تحول در آنها بهتر روشن و موضوعات بهتر تشخیص داده شوند. از این لحاظ، موضوعات به انواع زیر تقسیم می شوند:

الف. موضوعات قصدی: نیت در برخی از موضوعات باعث تغییر آنها می شود مانند موضوعات عبادی. مثلاً شرط صحت نماز قصد قربت است و اگر وجود نداشته باشد، نماز باطل می شود؛ یا اینکه مسافر اگر از ابتدا قصد سفر بیش از هشت فرسخ کند، نمازش شکسته است و اگر نکند، نمازش تمام است.

ب. موضوعات وصفی: برخی از موضوعات بسته به صفت تغییر می کنند؛ به عبارت دیگر، اگر صفت‌شان تغییر کند، موضوع نیز تغییر می کند. این موضوعات همواره موصوف قرار می گیرند مانند «آب مطلق» و «آب نجس».

پ. موضوعات کمی: در برخی از موضوعات، مقدار دخیل است. این مقدار ممکن است در وزن، حجم یا مسافت باشد که با تغییر آن مقدار، موضوع نیز متفاوت می شود: موضوعاتی مانند «مسافت شرعی» و «آب گُر».

ت. موضوعات کیفی: برخی از موضوعات به کیفیت خاصی بستگی دارند و اگر آن کیفیت تغییر کند، موضوع نیز تغییر می کند مانند «تغییر کیفیت اشیاء خارجی بر اثر استحاله».

ث. موضوعات زمانی: برخی از موضوعات با زمان خاصی پیوند خورده‌اند و اگر آن زمان تغییر کند، موضوع نیز تغییر می‌کند مانند نماز که قبل از دخول وقتش باطل می‌شود، در وقت خود صحیح است و بعد از وقت نیز قضا می‌شود.

ج. موضوعات مکانی: در برخی از موضوعات، قید مکان دخالت دارد و اگر آن مکان تغییر کند، موضوع نیز تغییر می‌کند مانند «سوق مسلمین»، «بلاد کفر» و «اماکن حج».

چ. موضوعات کاربردی: برخی از موضوعات با تغییر کاربردشان تغییر می‌کنند مانند آلات قمار که اگر از این کاربرد فاصله بگیرد، باعث تغییر آن موضوع می‌شود. نجاسات نیز از این قبیل است زیرا در دورانی فایده‌ای بر آنها مترتب نبوده است ولی اکنون که کاربردهای متفاوتی پیدا کرده‌اند، خرید و فروش شان بلامانع است.

۱-۸. به لحاظ مقصدی تشخیص

انسان، به عنوان علت فاعلی، در فرایند شناخت موضوعات نقش اصلی را ایفا می‌کند. باید توجه داشت که مقصدی شناخت موضوعات به تناسب موقعیت شرعی، عرفی و یا علمی با یکدیگر متفاوت می‌شود.

کاربرد تقسیم

توجه به تقسیمات موضوعات به لحاظ مرجع تشخیص، این امکان را فراهم می‌کند که هر موضوعی برای شناخت به مرجع ویژه خود واگذار گردد و تداخلی در انجام مسئولیت‌ها پدید نیاید. موضوعات از این لحاظ که هر کدام مرجع متفاوتی دارند نیز به دسته‌های مختلفی تقسیم می‌شوند (میرزای قمی، ۱۴۳۰ق، ج ۱: ص ۱۰۰).

الف. موضوعات شرعی: منظور موضوعاتی است که تشخیص آنها به عهده فقیه است: اعم از موضوعات شرعی صرف و موضوعات مستنبطه شرعی مانند «صلوات»، «صوم»، «وطن» و «بلوغ».

موضوعات مستنبطه موضوعاتی عرفی‌اند که شارع مقدس در آنها دخالت کرده است. بنابراین، تشخیص حیطه دخالت شارع و آثار آن در تغییر مفهومی موضوع، کاری اجتهادی است. با وجود این، باید توجه داشت که چنین موضوعاتی در اصل عرفی‌اند و





قیودی هم که شارع به آنها زده است، عرفی است. بنابراین، متصدی شناخت این موضوعات از این جهت که چه قیودی به آنها زده شده، فقیه است.

ب. موضوعات علمی: منظور موضوعات عرفی تخصصی‌ای است که عموم مردم از عهده شناخت آنها بر نمی‌آیند و برای تشخیص آنها باید به خبره رجوع کنند مانند موضوعات تخصصی پزشکی و اقتصادی.

پ. موضوعات عرفی: منظور موضوعات عمومی‌ای است که تشخیص آنها به عهده خود مکلف و عرف گذاشته شده است مانند برخی مفاهیم از قبیل «اکراه»، «قبض و اقباض» و «تشخیص مصادیق خارجی مفاهیم عرفی».

۹-۱-۱. به لحاظ آسانی و دشواری

موضوعات از نظر وضعیت آسانی و دشواری تشخیص در یک سطح نیستند. از این لحاظ، موضوعات را می‌توان به موضوعات آسان و موضوعات دشوار تقسیم کرد.

کاربرد تقسیم

کاربرد این تقسیم چنین است که قبل از ورود به چنین موضوعاتی افزون‌بر اینکه به تعیین متصدی شناخت آن کمک می‌کند، سبب تدارک ابزارها، منابع و روش مناسب با آن موضوع می‌شود.

الف. موضوعات آسان: مانند تعریف و تشخیص تعریف آب مطلق از مضاف؛

ب. موضوعات دشوار: مانند موضوعات عقلی، انتزاعی، اعتباری یا تخصصی‌ای از قبیل «تراریخته»، «بارداری‌های نوین» و «پول».

۱۰-۱-۱. به لحاظ تاریخی و سابقه

موضوعات را از نظر تاریخ نیز می‌توان تقسیم کرد زیرا موضوعات یا از قدیم‌الایام وجود داشته‌اند یا پس از آن تا این زمان پدید آمده‌اند و یا حتی در آینده پدید خواهند آمد. موضوعات هم‌زمان با عصر صدور به موضوعات «تأسیسی» و «امضایی» و از جهت دیگر به «کهن» و «مستحدثه» نیز قابل تقسیم است.

کاربرد تقسیم

موضوعات اگر به گذشته و عصر صدور مربوط باشند، برای شناخت آنها از نصوص و کتب لغت می‌توان کمک گرفت؛ اگر هم از موضوعات جدید و مستحدثه باشند، باید رابطه آنها با موضوعات عصر صدور را کشف و سپس شناسایی کرد.

الف. موضوعات کهن: موضوعاتی که در نصوص وجود دارد یا در عصر صدور روایات وجود داشته است؛

ب. موضوعات مستحدثه: موضوعاتی که در سده‌ها و دهه‌های اخیر پدید آمده و خواهند آمد مانند «بیمه»، «سرقفلی»، «بازاریابی شبکه‌ای» و «تراریخته».

۱-۱۱. به‌لحاظ ساختار و ادبیات

لفظ حاکی از موضوعات احکام فقهی نیز با هم یکسان نیست: برخی ساده و برخی مرکب‌اند. موضوعات مرکب هم شامل جنبه‌های ادبی و لغوی موضوعات می‌شود و هم وجود اجزاء تشکیل‌دهنده‌ای که شارع مقدس آنها را در موضوع لحاظ کرده است.

کاربرد تقسیم

توجه به این تقسیم باعث سهولت و دقت در شناخت موضوعات می‌شود. مثلاً شناخت موضوع مرکب در گرو احصا و شناخت تمامی اجزاء آن است. از این لحاظ، موضوعات به دو دسته تقسیم می‌شوند:

الف. موضوعات ساده: موضوعاتی که لفظ حاکی از آنها تنها از یک کلمه تشکیل شده است مانند خمر؛

ب. موضوعات مرکب: موضوعاتی که از چند کلمه تشکیل شده‌اند و باید ابتدا مفردات و سپس هیئت ترکیبی آنها بررسی و شناخته شود. موضوعات مرکب دو نوع‌اند:

مرکب لغوی: مانند «اکل مال به باطل» و «تجاوز به عنف»؛

مرکب شرعی: مانند «نماز» که از اجزائی تشکیل شده است.





تشخیص موضوع مورد نظر از لحاظ ارتباط با شارع، موقعیت فقهی، ارتباط با سایر علوم، موقعیت مکلفان، ماهیت، سابقه و ... باید در این مرحله صورت گیرد. در نتیجه، سایر ارکان معرفت مبتنی بر نوع موضوع و فرایند شناخت آن مشخص می‌شود. مثلاً شناخت مخترعات شرعی و اختلاف نظرهایی که درباره آنها وجود دارد، چندان پیچیده نیست و تعداد آنها در نصوص معلوم و محدود است، اما تشخیص موضوعات مستنبطه از عرفی صرف به دو چیز نیازمند است: نخست، تعیین معیار و دوم، تتبع در نصوص.

۲. شناخت موقعیت فقهی موضوع

این مرحله دومین گام مقدماتی برای مفهوم‌شناسی است. اشاره کردیم که موضوع‌شناسی گاه فقهی است و گاهی غیرفقهی. شناخت موقعیت فقهی موضوع بدین معناست که نخست باید روشن شود که لفظ مورد نظر چگونه موضوع حکم فقهی می‌شود. برخی واژه‌ها موضوعیت‌شان برای فقه چندان ابهامی ندارد. این بداهت به دلیل وجود این واژه‌ها در نصوص است. اما برخی از کلمات این گونه نیستند؛ به ویژه موضوعات مستحدثه یا موضوعاتی که با تعبیری غیر از آنچه در نصوص آمده است، مطرح می‌شوند. پس وقتی به کلمه یا اصطلاحی برمی‌خوریم، باید نخست درباره‌اش کاوش کنیم تا روشن شود که چرا و چگونه موضوع حکم فقهی است.

ابهام در این مرحله و کم‌توجهی به تشخیص موقعیت فقهی موضوع، در فرایند و نتایج مراحل بعدی نمایان می‌شود. مثلاً باید در نخستین گام روشن شود که موقعیت فقهی موضوعاتی چون «تراریخته»، «بیت کوین»، «بازی کلش»^۱ و «جراحی زیبایی» چیست و این موضوعات چگونه می‌توانند به عنوان موضوع فقهی مورد بررسی قرار گیرند؛ سپس وارد فرایند موضوع‌شناسی شوند.

۱. بیت کوین (Bitcoin) نخستین ارز دیجیتال دنیاست.

۲. کلش آو کلنز (Clash of Clans)، به معنای «جنگ قبایل یا برخورد قبایل»، بازی رایگان تلفن همراه و تبلت به صورت آنلاین به سبک بازی‌های ویدئویی استراتژیک است.

۳. شناخت عنوانیت موضوع

این مرحله سومین گام مقدماتی برای مفهوم‌شناسی است. بعد از روشن شدن موقعیت فقهی و موضوعیت لفظ موردنظر، در مرحله سوم باید مشخص گردد لفظی که حاکی از موضوع است با عناوین اولیه فقهی چه نسبتی دارد. آیا لفظ موردنظر خود همان عنوانی است که حکم شرعی روی آن آمده است یا نه؟ اگر چنین نیست، به کدام عناوین مربوط و ملحق می‌شود؟ مثلاً فقیه باید بررسی کند که واژه «غنا» خود عنوانی مستقل است یا به عناوین اصلی‌ای همچون «لهوالحدیث»، «سد عن ذکر الله»، «اضلال» یا «لهوولعب» بازمی‌گردد؟

شناخت عناوین اولیه‌ای که در نصوص آمده است همراه با نگاه نظام‌واره به فقه، یکی از اقدامات مهمی است که تکلیف سایر موضوعات به‌ویژه موضوعات مستحدثه را روشن و کار موضوع‌شناسی را تسهیل می‌کند. گاه عنوان به معنای کلی‌ای است که حکم روی آن آمده است، مانند طبیعت کلی «صلاة» در «أقم الصلاة» و «غضب» در «لا تغضب»؛ گاه نیز به معنای لفظی است که حکم به آن تعلق گرفته است، مانند واژه «حداد» در عبارت «يجب على المرأة المتوفى عنها زوجها الحداد» (امام خمینی، ۱۴۲۷ق: ص ۷۷۲).

مسئله دیگری که در رابطه با عنوان موضوع باید مورد توجه قرار گیرد، نحوه اخذ موضوع در ادله و چگونگی ارتباط حکم با آن است. گاهی عنوان مأخوذ در لسان ادله به نحوی است که موضوع مقید به این عنوان است؛ گاهی هم عنوان مشیر است: در این حالت، اگرچه حکم روی عنوان موضوع رفته است، اما خود موضوع در حکم مداخلیتی ندارد (معصومی شاهرودی، ۱۴۲۴ق: ص ۱۰۹).

مثلاً پس از آنکه روشن شد «غنا» موضوعی عرفی است، باید روشن شود که حکم روی واژه غنای لغوی (که خود عنوان مستقلی است) رفته است یا به دلیل برخی مقارنات همچون محتوای باطل، سبک باطل و کارهای باطل دیگر، حرام شده است. در صورت دوم باید «غنا» تحت عناوینی از قبیل «لهوالحدیث» (لقمان: ۶)، «اضلال» (مائده: ۷۷) و «باطل» (حج: ۶۲) بررسی گردد. مؤید این ادعا روایتی است که از امام رضا علیه السلام نقل شده است (کلینی، ۱۴۳۰ق: ج ۶: ص ۴۳۵). از این رو، برخی از فقیهان «رقص» را عنوان مستقلی ندانسته‌اند که خود متعلق حکم باشد (مختاری، ۱۳۸۷، ج ۳: ص ۱۹۴۰).





در مسیر شناخت موضوعات مستحذته، کشف عنوان اصلی که حکم شرعی روی آن رفته، در روند شناخت موضوعات بسیار مهم است، زیرا اساساً موضوعات مستحذته مستقیماً متعلق حکم شرعی قرار نگرفته‌اند و تحت شرایطی به عنوان فرعی از عناوین اصلی قرار می‌گیرند. مثلاً موضوع «تراریخته» باید تحت یکی از عناوین منصوص و اصلی‌ای مانند «ضرر» یا «سلطه غذایی» و «نفی سبیل» (نساء: ۱۴۱) بررسی شود. همچنین، موضوع «جراحی‌های زیبایی»، که موضوعی غیرمنصوص و مستحذته است، برای شناسایی فقهی باید تحت عناوین اصلی قرار گیرد. مهم‌ترین عناوین فقهی‌ای که این موضوع می‌تواند ذیل آنها بررسی شود عبارت‌اند از: «تدلیس»، «تغییر در خلقت»، «زینت»، «عسرو حرج»، «ضرر»، «عضویت» و «طهارت». هریک از این عناوین را به اختصار توضیح می‌دهیم.

تغییر در خلقت

بحث جراحی‌های زیبایی می‌تواند تحت عنوان «تغییر در خلقت» قرار گیرد. قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا ضَلَّٰتَهُمْ وَلَا مَنِيَّتَهُمْ وَلَا مَرْئَهُمْ فَلْيَبْتِكُنْ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَا مَرْئَهُمْ فَلْيَغْيِرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا» (نساء: ۱۱۹). در این صورت، آیا انجام چنین جراحی‌هایی تغییر در خلقت اولیه محسوب می‌شود یا خیر؟

تدلیس

ممکن است جراحی‌های زیبایی به قصد تدلیس و تغییر قیافه افراد و یا جوان‌تر نشان دادن آنها انجام شود. از این جهت، باید این موضوع تحت عنوان «تدلیس» بررسی شود (کلینی، ۱۴۳۰ق، ج ۱۰: ص ۷۸۹).

زینت

جراحی‌های زیبایی، همچنان که از نامش پیداست، باعث ایجاد زیبایی در فرد می‌شود. این زیبایی باید از نامحرم پوشانده شود؛ بنابراین ممکن است تحت عنوان «زینت» (نور: ۳۱) و فروع مربوط به آن بررسی شود.

ضرر

انجام جراحی‌های زیبایی گاه به ضررهای قابل توجه مالی یا جانی می‌انجامد؛ از این جهت نیز ممکن است تحت عنوان فقهی «ضرر» (کلینی، ۱۴۳۰ق، ج ۱۰: ص ۴۳۶) قابل بررسی باشد.

عسر و حرج

ممکن است کسی بعد از انجام جراحی زیبایی، به لحاظ اینکه می‌خواهد به وظایف شرعی خود عمل کند، تصمیم بگیرد آن را برطرف کند. این مسئله ممکن است تحت عنوان «عسر و حرج» (مائده: ۶) قرار گیرد.

عضویت

از آنجا که ممکن است جراحی زیبایی به افزودن بخشی از یکی از اعضا همچون بینی یا گوش فرد بینجامد، این پرسش مطرح می‌شود که آیا احکام عضو خود انسان بر آن مترتب می‌گردد یا نه.

طهارت

ممکن است در جراحی زیبایی این پرسش پیش آید که اگر عضوی از شخص دیگری به کسی پیوند زده شد، آیا بخش پیوند زده شده در حکم عضو اصلی است و حکم طهارت بر آن بار می‌شود یا نه.

آنچه از جنبه‌ها و ابعاد فقهی موضوع جراحی‌های زیبایی بیان شد، از باب نمونه است. چه بسا این موضوع در آینده جنبه‌ها و ابعاد جدید فقهی دیگری نیز پیدا کند. بدیهی است که قبل از ورود به موضوع شناسی جراحی‌های زیبایی، باید این تکلیف این موضوعات روشن شده باشد.

۴. شناخت مفهوم موضوع

نخستین مرحله اصلی در شناخت موضوعات، مفهوم‌شناسی آنها است. در این مرحله،





مبتنی بر تشخیص نوع موضوع، به تبیین مفهوم لفظ از منابع متناسب با آن پرداخته می‌شود: اگر موضوع از مخترعات شرعی باشد، باید مفهوم آن را از نصوص و منابع فقهی جست‌وجو کرد؛ اگر موضوع مستنبطه شرعی یا عرفی باشد، باید مفهوم آن را از منابعی چون لغت، عرف و آنچه در تبیین دقیق مفهوم لغوی و اصطلاحی واژه موردنظر دخیل است، کاوش کرد.

موضوعات عرفی از نظر تشخیص مفهوم در یک سطح نیستند. بنابراین در مرحله مفهوم‌شناسی، تعیین نوع موضوعات از لحاظ آسانی و دشواری در روش شناخت آنها مهم است. مفهوم موضوعات آسان را می‌توان به راحتی و با اندکی تأمل و رجوع به لغت یا با مراجعه به عرف تشخیص داد، مانند مفهوم «ماء» و «دم». با وجود این، تشخیص مفهوم برخی از موضوعات به سادگی ممکن نیست. پیچیدگی مفهوم برخی از موضوعات ممکن است ناشی تعدد معانی آنها باشد.

مثلاً برای موضوع «صعید» در آیه ۴۳ سوره نساء و برای موضوع «کعب» در آیه ۶ سوره مائده، معانی متعددی در کتب لغت آمده است و فقیهان درباره مفهوم آنها اختلاف نظر دارند؛ به همین لحاظ، فتوهای آنان نیز درباره این موضوعات متفاوت است.

در منابع فقهی از موضوعات آسان به «عرفی صرفه» تعبیر شده است (حسینی شیرازی، ۱۴۲۶ق، ج ۴: ص ۴۳۹)، زیرا در فهم معنای آن نیازی به استنباط نیست و به راحتی می‌توان مفهوم آن را به دست آورد مانند اینکه عرف رنگ خون را خون نمی‌داند؛ بنابراین به طهارت آن حکم می‌شود (امام خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ص ۳۸۷).

فقیهان از موضوعات دشوار به «عرفی مستنبطه» تعبیر می‌کنند، زیرا این نوع موضوعات نیازمند نوعی استنباط و تخصص‌اند و باید برای به دست آوردن مفهوم آنها به عرف متخصص رجوع کرد (حسینی شیرازی، ۱۴۲۶ق، ج ۴: ص ۴۳۹). یکی دیگر از تقسیماتی که در روش شناخت مفهوم موضوعات عرفی دخالت دارد، تعیین نوع آنها از لحاظ ساختار و ادبیات است. موضوعات ساده فقط از یک کلمه تشکیل شده‌اند مانند «خمر» و

«خل». در مقابل، موضوعات مرکب از دو کلمه یا بیشتر تشکیل شده‌اند مانند: «اکل مال به باطل» و «تجارة عن تراض» (نساء: ۲۹). روشن است که برای شناخت موضوعات مرکب باید مفهوم همه اجزاء یا هیئت ترکیبی آنها شناخته شود.

۵. شناخت ملاکات موضوع

نتیجه بررسی دقیق مفهوم و ابعاد هر لفظ در منابع متناسب با آن لغت، به استخراج شاخص‌های مفهومی و شرعی آن منتهی می‌شود. این شاخص‌ها به‌عنوان مقومات ماهوی، آن موضوع را از سایر موضوعات متمایز می‌کند. کشف این شاخص‌ها در مراحل بعدی موضوع‌شناسی بسیار مهم است، زیرا مبتنی بر این ملاکات، مصادیق قابل تشخیص است.

در موضوعات شرعی، کشف عنوان اصلی و اجزاء و شرایطی که شارع برای آن وضع کرده، بسیار مهم است، زیرا همین اجزاء و شرایط عناصر تشکیل‌دهنده آن موضوعات به‌شمار می‌روند که به کمک آنها می‌توان مصادیق را تشخیص داد.

شاخص‌های مفهومی موضوعات عرفی، به‌عنوان مقومات موضوع، وجه تمایز آنها با سایر موضوعات است. این شاخص‌ها در موضوعات عرفی از طریق بررسی معنای لغوی، اصطلاحی و برداشت‌های عرفی به‌دست می‌آیند و به‌عنوان معیار سنجش در تشخیص مصادیق موضوعات کاربرد دارند.

تشخیص و استخراج ملاک‌های موضوعات شرعی نیز با تفحص در نصوص انجام می‌شود. مثلاً در بحث آبزیان، داشتن و نداشتن فلس با توجه به امثال روایت امام صادق علیه السلام روشن می‌شود: «كُلٌّ مِنَ السَّمَكِ مَا كَانَ لَهُ فُلُوسٌ وَلَا تَأْكُلُ مِنْهُ مَا لَيْسَ لَهُ فُلٌ» (شیخ صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۳۲۳)؛ در پرندگان نیز چگونگی صلیف و دفیف معیار حلیت و حرمت گوشت آنهاست. در سایر موضوعات فقهی از قبیل معاملات و عبادات نیز ملاک‌هایی وجود دارد که کشف آنها می‌تواند به‌عنوان شاخص در تشخیص آخرین مرحله یعنی تعیین مصادیق موضوعات، کارآمد باشد.



۶. شناخت مصادیق موضوع

غرض نهایی از موضوع‌شناسی، تشخیص مصادیق موضوعات در مقام عمل به تکالیف شرعی است. این امر برپایهٔ مراحل قبلی صورت می‌گیرد. ششمین و آخرین مرحله شناخت موضوعات احکام فقهی مربوط به تشخیص مصادیق آنهاست. بنابراین همهٔ مراحل پنج‌گانهٔ یادشده باید با نگاه به این مرحله پیموده شود.

فقیهان در منابع فقهی و اصولی به‌جای «مصدق»، از تعبیری چون «أفراد الموضوع» و «أفراد الموضوع فی الخارج» (منصوری، ۱۴۲۷ق، ج ۴: ص ۱۹۱) بهره گرفته‌اند؛ همچنین، به‌جای شناخت مصادیق، تعبیری از قبیل «إنطباق الموضوع» (صدر، ۱۴۰۰ق: ص ۱۶۳) یا «تطبيق الموضوع علی المصادیق» (خوئی، ۱۴۲۶ق، ج ۲: ص ۲۶۷) را به کار برده‌اند.

از آنجا که مصادیق افرادی معین برای مفاهیم موضوعات به‌شمار می‌روند، برخلاف مفاهیم (که اموری کلی‌اند) مصادیق اموری جزئی‌اند. بنابراین، در مصداق‌یابی با افرادی جزئی سروکار داریم که می‌خواهیم تشخیص دهیم آیا از مصادیقی هستند که مفهوم موردنظر شامل آنها شود یا نه؟

مصادیق نوعاً وجود عینی دارند؛ به این معنا که می‌توان آنها را با حواس ظاهری یا عقل درک کرد. عینیت مصادیق موضوعات یا در خارج محقق می‌شود یا در ذهن و درک انسان. مصادیق این نوع موضوعات نیز از طریق آثار عینی شناخته می‌شود و درحقیقت به همان موضوعات عینی برمی‌گردد. مثلاً آثار محبت در رفتار و گفتار انسان عینیت می‌یابد.

تعیین نوع موضوعات عرفی از لحاظ ماهیت سبب می‌شود که برای تشخیص مصادیق‌شان منابع، متصدیان، راه‌ها و ابزارهای مناسب هریک به‌درستی انتخاب شود؛ در نتیجه، مسیر شناخت آنها هموارتر گردد. موضوعات را از نظر ماهیت می‌توان در دو دسته کلی جای داد: موضوعات محسوس و موضوعات غیر محسوس.

برخلاف مفاهیم، که ثابت‌اند، مصادیق به دلایل گوناگون در معرض تبدیل و تغییر قرار دارند (میلانی، بی‌تا: ص ۲۸۱). بنابراین، از آنجا که احکام شرعی تابع اسماء و عناوین‌اند، توجه به عناصر ماهوی مصادیق موضوعات و عوامل تغییر در شناخت مصادیق



فقه

کاربردهای بسیار مهمی دارد. کیفیت این تغییرات بستگی به نوع موضوعات دارد. آگاهی از علل و عواملی که سبب تغییر مصادیق می‌شود، در تعیین دقیق مصادیق دخالت دارد.

منابع تشخیص مصادیق بسیار متنوع‌اند. از این‌رو، برخلاف مفاهیم، برای تشخیص مصادیق باید به منابع متناسب با هر موضوعی رجوع کنیم (گلباغی ماسوله، ۱۳۷۸: ص ۸۸-۸۹؛ علی‌دوست، ۱۳۸۸: ص ۲۳۶-۲۶۶). بی‌گمان، شناخت دقیق مصادیق موضوعات مستحده منوط به کشف رابطه مصادیق با علوم مرتبط با آنها است. بدین ترتیب، در فرایند شناخت موضوعات به تناسب هر موضوعی می‌توان از علوم مرتبط با آن بهره برد و روش‌های معتبر و متناسب را برای تشخیص مصادیق موضوعات به کار گرفت. با توجه به تنوع ماهیات موضوعات و ارتباط‌شان با علوم در تشخیص مصادیق‌شان، علوم متناسب با آنها نیز به‌عنوان منبعی برای تشخیص‌شان به‌شمار می‌روند. در مرحله مصادق‌یابی، منابع شناخت آن علوم مرتبط با موضوعات احکام فقهی نیز از منابع تشخیص مصادیق هستند (کاشف‌الغطاء، ۱۴۳۰ق، ج ۱: ص ۱۱۹).

برای تطبیق مفاهیم بر مصادیق‌شان باید به همان افراد خارجی موردنظر، به‌عنوان فردی از آن مفهوم کلی رجوع کنیم؛ پس اعیان خارجی نیز به تناسب هر کدام از موضوعات، منبعی برای تشخیص مصادیق موضوعات به‌شمار می‌روند. مثلاً منبع شناخت اینکه آیا فلان شب اول ماه مبارک رمضان یا ماه شوال است یا نه، خط افق و هلال است. این درحالی است که منبع شناخت زمان نماز ظهر زوال خورشید یا برگشتن سایه شاخص است و منبع شناخت اینکه آبی مطلق است یا مضاف، همان آب خارجی موردنظر است.

نتیجه‌گیری

۱. اگرچه استنباط احکام فقهی و شناخت موضوعات احکام فقهی در برخی از ارکان ویژگی‌های مشترکی دارند، اما شناخت موضوعات احکام و ویژگی‌هایی اختصاصی دارد که باید در موضوع‌شناسی مدنظر متصدیان شناخت باشد.



۲. در فرایند شناخت موضوعات فقهی، افزون بر توجه به دو مرحله اصلی یعنی مفهوم‌شناسی و مصداق‌یابی (که مدنظر فقیهان بوده است) لازم است مراحل دیگری مورد توجه قرار گیرد. ابهام در آن مراحل باعث انحراف یا ناکامی از شناخت موضوعات می‌شود.

۳. مراحل شش‌گانه شناخت موضوعات بر یکدیگر ترتب دارند. بدون آنکه تکلیف مرحله قبل روشن شود، نمی‌توان وارد مرحله بعدی شد.

۴. توجه به تقسیم‌بندی و تشخیص نوع موضوعات و همچنین تفکیک و ترتیب مراحل شناخت، تصویر روشنی از موضوعات و ارکان شناخت آنها را در پی دارد. این تصویر ما را از کلی‌گویی و ابهامات می‌رهاند و تکلیف ارکان و روش شناخت هر یک از موضوعات را در حد توان روشن می‌سازد.



کتابنامہ

۱. قرآن کریم
۲. آملی، میرزا ہاشم (۱۳۹۵ق)، مجمع الأفكار و مطرح الأنظار، ج ۳، قم: مطبعة العلمية.
۳. منصورى، اياذ (۱۴۲۷ق)، البيان المفيد في شرح الحلقة الثالثة، ج ۴، قم: حسين بن علي.
۴. اردبيلي، احمد (۱۴۰۷ق)، الذخر في علم الأصول، ج ۲، ج ۱، قم: مطبعة الأمير.
۵. ايروانى، باقر (۱۴۲۹ق)، كفاية الأصول في اسلوبها الثاني، ج ۵، ج ۱، نجف اشرف: مؤسسة إحياء التراث الشيعي.
۶. حسيني شيرازي، سيدصادق (۱۴۲۶ق)، بيان الفقه في شرح العروة الوثقى، قم: دار الأنصار.
۷. _____ (۱۴۲۷ق)، بيان الأصول، ج ۱، قم: دار الأنصار.
۸. خميني (امام)، روح الله (۱۴۱۵ق)، كتاب البيع، ج ۱، قم: جماعة المدرسين بقم؛ مؤسسة النشر الإسلامي.
۹. _____ (۱۴۱۸ق)، جواهر الأصول، ج ۱، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني رحمته الله عليه.
۱۰. _____ (۱۴۲۶ق)، الإجتهد و التقليد، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني رحمته الله عليه.
۱۱. _____ (۱۴۲۷ق)، تحرير الوسيلة، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني رحمته الله عليه.
۱۲. خوئي، سيد ابوالقاسم (۱۴۱۷ق)، مصباح الفقاهة، قم: مؤسسه انصاريان.
۱۳. _____ (۱۴۲۶ق)، دراسات في علم الأصول، ج ۲، قم: دائرة المعارف الفقه الإسلامي طبقاً لمذهب اهل البيت عليهم السلام.
۱۴. دربندی، آقا بن عابد (بی تا)، خزائن الأحكام، ج ۱، قم: بی تا.
۱۵. سزوارى، سيد عبدالاعلی (۱۳۸۸ق)، مهذب الأحكام في بيان حلال و الحرام، قم: دار التفسير.
۱۶. شهيد ثانی (زين الدين بن على عاملى) (۱۴۱۳ق)، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، ج ۱، قم: مؤسسه المعارف الإسلامية.
۱۷. شيخ صدوق (ابوجعفر محمد بن على بن بابويه) (۱۴۰۴ق)، من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ج ۲، قم: جامعه مدرسين.
۱۸. صاحب جواهر (محمدحسن نجفی) (۱۳۶۵)، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، تهران: دار الكتب الإسلامية.
۱۹. صدر، محمدباقر (۱۴۰۰ق)، جواهر الأصول، ج ۱، بيروت: دار المعارف للمطبوعات.



۲۰. صنقور، محمد (۱۴۲۸ق)، المعجم الأصولی، ج ۲، چ ۳، قم: منشورات الطیار.
۲۱. علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۸۸)، فقه و عرف، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۲. فرحناک، علیرضا (۱۳۹۰)، موضوع‌شناسی در فقه، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲۳. فقیه، محمدتقی (۱۴۱۸ق)، البداية و الكفاية، چ ۱، بیروت: دار الأضواء.
۲۴. قوچانی، علی (۱۴۳۰ق)، تعلیقه القوچانی علی کفایة الأصول، ج ۱، چ ۱، قم: ستاره.
۲۵. کاشف‌الغطاء، جعفر (۱۴۲۲ق)، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء، ج ۲، چ ۱، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۶. کاشف‌الغطاء، علی (۱۴۳۰ق)، النور الساطع فی الفقه النافع، قم: طلیعه نور.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۳۰ق)، الکافی، ج ۶ و ۱۰، قم: مؤسسه دار الحدیث العلمیة والثقافیة، مرکز للطباعة والنشر.
۲۸. گلباغی ماسوله، سیدجبار (۱۳۷۸)، درآمدی بر عرف، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات.
۲۹. مختاری، رضا (۱۳۸۷)، غنا، موسیقی، ج ۳، قم: بوستان کتاب قم.
۳۰. معصومی شاهرودی، علی اصغر (۱۴۲۴ق)، دراسات الأصول فی أصول الفقه، چ ۱، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۳۱. میرزای قمی، ابوالقاسم (۱۴۳۰ق)، القوانين المحكمة فی الأصول، ج ۱، چ ۱، بیروت: دار المرتضی.
۳۲. میلانی، محمدهادی (بی تا)، محاضرات فی فقه الإمامیة بی جا: بی نا.
۳۳. نائینی، محمدحسن (بی تا)، أجود التقریرات، قم: مطبعة العرفان.
۳۴. هلال، هیثم (۱۴۲۴ق)، معجم مصطلح الأصول، چ ۱، بیروت: دار الجلیل.

